



* هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم اول باید برنامه‌ریزی کنیم. برای برنامه‌ریزی هم همواره سه نکته را باید در نظر داشت: هدف، راه، وسیله.

هدف، راه، وسیله.

بحثی پیرامون آموزش زبان عربی

هدف

هدف را باید اول معین کرد منظور از تعیین هدف این است که بدانیم، که این کاری که می‌خواهیم بکنیم، این فعالیتی که می‌خواهیم انجام بدهیم، یا این کوششی که در راهش هستیم، به کجا می‌خواهد برسد، اصلاً هدف ما چیست؟ نهایت آن و نقطه اوجش کجاست؟ بدون تعیین نقطه هدف، تمام کوشش و سعی ما هباءً منثوراً می‌شود، یعنی به جایی نمی‌رسد. فرض کنیم در همین زندگی عادی و روزمره به ما بگویند کجا می‌خواهید بروید؟ هدفتان کجاست؟ در این راه که طی می‌کنید به کجا می‌خواهید برسید؟ می‌گوئیم: مثلاً به تجریش، یعنی نقطه نهائی ما تجریش است با روشن شدن این مسئله راستاراً تعیین کرده‌ایم، حالا اگر ما برای رسیدن به این هدف هر قدر هم که بکوشیم ولی جهت حرکت به سمت جنوب یا شرق یا غرب تهران باشد، صبح تا شام هم راه برویم، حاصلی نخواهد داشت. در عین حال هیچکس نمی‌تواند ما را به کم کاری یا کاهلی متهم کند. چون ما حتی بیش از اندازه لازم هم کوشیده‌ایم، ولی چون به سمت هدف نرفته‌ایم، کوشش ما بی نتیجه مانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راه

با تعیین هدف می‌رسیم به نکته دوم یعنی یافتن کوتاهترین و سهل‌ترین و آسانترین راه برای رسیدن به آن هدف. مسلماً به سمت یک هدف واحد، راههای متعددی وجود دارد وقتی به سمت هدف می‌رویم صرف نظر از انگیزه‌های دیگر، عقل به ما حکم می‌کند که باید کوتاهترین و سهل‌ترین و آسانترین راه را در پیش بگیریم و این هیچ ربطی به مسئله آسان طلبی و تن پروری و این گونه مسائل ندارد. طبیعی است وقتی ما بخواهیم به سمت تجریش برویم، باید خیابانی را که به سمت شمال می‌رود، در پیش بگیریم و مستقیم به آن سمت برویم و از

این مطلب سخنرانی آقای دکتر سعید نجفی اسداللهی استاد رشته علوم و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی است که در تاریخ ۶۸/۱۱/۱ در دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف ایراد گردیده است، و با مختصر ویرایشی در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

«رشد معارف»



بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليكم جميعاً و رحمة الله
پس از سپاسگزاری از گروه عربی دفتر تحقیقات که این اولین جلسه را برپا کرده است - و انشاء الله ادامه خواهد یافت - و با تشکر از مسؤولان محترم و برادران مسؤول این گروه، به اصل موضوع می‌پردازیم. توضیح خواهم داد که موضوعی که می‌خواهیم در آن وارد بشویم، یعنی همین مسئله آموزش زبان عربی، بسیار وسیع و گسترده است و مسئله‌ای نیست که با یکی دو جلسه بتوان به آن خاتمه داد یا نتیجه‌ای قطعی از آن گرفت ولی لا اقل می‌توان آنرا شروع کرد.

کلیات

ما اصولاً به هر کاری بخواهیم دست بزنیم، فرق نمی‌کند، خواه شروع کار باشد خواه ادامه کار دیگران و خواه به نتیجه رساندن کار دیگران، هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم اول باید برنامه‌ریزی بکنیم. برای برنامه‌ریزی هم همواره سه نکته را باید در نظر داشت:

* ما عقلاً و مخصوصاً شرعاً در برابر حسن استفاده از لحظه لحظه عمرمان مسؤول هستیم و باید حساب لحظات عمر خود را پس دهیم.

بین چند خیابان آنرا انتخاب کنیم که هموارتر و کوتاهتر و سهل‌العبورتر است.

وسیله

سوم، پیدا کردن بهترین و سریع‌ترین وسیله برای پیمودن راه انتخاب شده به منظور رسیدن به نقطه هدف است. زیرا وقتی مثلاً ما را مخیر می‌کنند بین پیاده رفتن و یا سوار یک گاری یک اسبه شدن، طبیعی است کسی که یک گاری یک اسبه دارد پیاده نمی‌رود. زیرا در این صورت کاری خلاف عقل کرده است. یک موقع هم ما را مخیر می‌کنند بین پیاده رفتن و بین استفاده از گاری یک اسبه یا استفاده از یک اتومبیل، حتی اگر فرسوده باشد، طبیعی است باید اتومبیل را ترجیح دهیم. زیرا ما عقلاً و مخصوصاً شرعاً در برابر حسن استفاده از لحظه لحظه عمرمان مسوول هستیم و باید حساب لحظات عمر خود را پس بدهیم، و این گونه نیست که حق داشته باشیم آن را به میل خود به هدر بدهیم. آنجائی که یک اتومبیل سریع‌السیر هست که ما را در عرض ده دقیقه به مقصد می‌رساند دیگر هیچ وقت درست نیست که از وسیله‌ای استفاده کنیم که همان راه را ظرف دو ساعت طی می‌کند.

زبان عربی در ایران

حال، با در نظر گرفتن این سه نکته می‌پردازیم به مسأله خودمان، یعنی مسأله آموزش زبان عربی، آن هم در ایران مسلمانان فارسی زبان. برای این کار اول باید هدف را معلوم بکنیم. چرا عربی یاد بگیریم؟ منظورمان از آموختن زبان عربی چیست؟ بعد از تبیین هدف به راهی که از طریق آن به هدف می‌رسیم

خواهیم پرداخت راهی که بهتر و هموارتر و پیچ و خم کمتری داشته باشد. و بالاخره می‌رسیم به این سؤال که به چه وسیله‌ای می‌توانیم این راه را طی کنیم. این سه نکته را باید بررسی کنیم. طبعاً انتظار هم نداریم که در یک نشست بتوان به نتیجه قطعی نیز نائل شد. اما دست کم می‌توان به بررسی کلیات پرداخت و تبادل نظر نمود و از نظر دیگران مطلع گردید و گر نه اغلب این مسائل به قول مشهور احتیاج به کارشناسی دارد و بدون آن کاری از پیش نمی‌رود.

حال درباره هدف صحبت بکنیم. هدف یاد گرفتن زبان عربی است. پس نخست باید بررسی کنیم، زبان عربی چه زبانی است و چه

این چنین موقعیتی که برای زبان عربی پیش آمده است برای هیچ زبانی پیش نیامده است و اینطور که قرآن و امارات نشان می‌دهد، پیش هم نخواهد آمد.

ویژگی‌هایی دارد، تا بعد پردازیم به این نکته که منظور ما از یاد گرفتن عربی کدام شاخه آن است، آیا همین است که تعریف کردیم یا جزئی از آن است یا کل آن است؟

ویژگی‌های زبان عربی

همانطور که می‌دانیم بعضی از مسائل زبان عربی با دیگر زبانهای زنده دنیا مشترک است و بعضی از مسائل آن از ویژگیها و خصوصیات خاص زبان عربی است.

زبان عربی، همانطور که می‌دانیم - طبعاً هر زبانی همین گونه است - تا حد زیادی با زبانهای دیگر اشتراک دارد و در عین حال چیزهایی هم مخصوص به خود دارد. ولی زبان عربی اختصاصاتی دارد که برای هیچ زبانی تا کنون پیش نیامده است. شاید هر زبان دیگری هم اگر این موقعیت را می‌داشت، به این صورت در می‌آمد. ولی هیچ زبانی چنین موقعیتی را پیدا نکرده است و ظاهر آن هم پیدا نخواهد کرد. چطور؟ ما معمولاً زبان را به یک ماده سیال تشبیه می‌کنیم مثل آب جاری نه آب راکد. اگر آب راکدی داشته باشیم و یک ظرف از آن برداریم و پس از یکساعت ظرف دیگری از آن برداریم باز همان آب است، ماهیت آن تغییر نکرده، و اگر دو ساعت بعد هم باز یک ظرف دیگر برداریم، باز همان آب است. این سه تا ظرف عین هم‌دیگر هستند. چون از یک آب برگرفته شده‌اند. ولی جوی روان اینطور نیست، اگر از یک جوی آب اکنون ظرفی پر کنیم و اندکی بعد ظرف دیگری، دومی با اولی فرق می‌کند، دو آب داریم این آبی که فعلاً در دسترس ما است، غیر از آبی است که لحظه قبل موجود بود. زبان بشر

تنها زبانی که ما به یقین می‌توانیم بگوئیم که در طی قرون و اعصار همیشه زبان زنده و زبان روز خواهد بود همین زبان قرآن یعنی زبان عربی است.

هم همچون آب جاری است و نه راکد، یعنی حرفی که ما امروز می‌زنیم، هر مسأله‌ای، هر قاعده‌ای و هر لغتی که به کار می‌بریم، امروز آن غیر از دیروز آن است و غیر از فردای آن است. این واحد را حتی می‌توان به ساعت تقلیل داد. اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوئیم وضع زبان در این ساعت غیر از ساعت پیش است و غیر از ساعت بعد است. تا چه برسد به هفته و ماه و سال و دهه و قرن. طبیعت زبان این است و اگر اینگونه نباشد، زبان نیست. منتهی زمان لازم برای نمودار شدن این تفاوت بین زبانهای مختلف فرق می‌کند. در یک زبان ممکن است پس از بیست یا سی سال فرق ظاهر شود. در بعضی از زبانها پس از هفت، هشت دهه و در پاره‌ای پس از چند قرن.

بلیغتر از این ممکن نیست و از این هم بالاتر قبول کردند که این کلام فوق توانائی بشر است بلکه از قدرتی ماوراء طبیعت سرچشمه گرفته است.

به هر حال کلام قرآن مجید برای این قوم به عنوان یک نمونه اعلی در زبان قلمداد شد. و از آن پس هر عرب زبان، کلمات و سخنان خود را با زبان قرآن یعنی با این نمونه اعلامی سنجید و هر چه را که مطابق با آن بود درست و صحیح و هر چه مغایر آن بود، نادرست می دانست. یعنی ملاک صحت و سقم زبان عربی قرآن کریم شد که تا امروز نیز چنین است. یعنی زبان عربی از مسیر طبیعی تحولات و دگرگونیها که زبانهای دیگر دستخوش آن می شوند خارج شد. و در تشبیه از صورت آب جاری به صورت آب راکد در آمد، و تا قرآن، قرآن است، یعنی تا ابد، وضع زبان عربی چنین خواهد بود زیرا ما معتقد هستیم که قرآن کتاب جاویدان است و برای همیشه به همین صورت باقی می ماند و این تنها زبانی است که چنین خصوصیتی دارد. به عنوان مثال اگر یک متن نثر یا نظم فارسی خودمان را در نظر بگیریم که به هفت، هشت دهه پیش مربوط باشد، کسی که یک سواد معمولی فارسی داشته باشد، در فهم آن به اشکال بر می خورد و باید آن را یاد بگیرد. حال اگر این متن مربوط به دو سه قرن پیش باشد، سواد و اطلاعات در سطح بالاتری لازم است تا مطلب فهمیده شود و اگر



حادثه استثنائی برای زبان عربی

زبان عربی هم طبعاً همین است، غیر از این نیست. ولی برای زبان عربی یک حادثه استثنائی پیش آمد که آن را از زبانهای دیگر جدا کرد و مسیر زبان را از مسیر طبیعی آن جدا کرد و مسیری خاص را برای آن قرار داد. حالا به اینکه کدامیک بهتر است و کدامیک بدتر کاری نداریم. آن حادثه استثنائی، همانا نزول وحی است بدین زبان، زبان عربی تا قبل از اسلام مسیرش طبیعی بود، مثل هر زبان دیگری، با لهجه های مختلف و هر لهجه هم دستخوش تغییرات طبیعی و روزمره خود بود، بعد با نزول قرآن کریم این زبان از مسیر طبیعی دگرگونیها و تغییرات خارج شد. البته این مسأله که عرض می کنم یک مسأله علمی است و مورد قبول هر غیر مسلمانی هم هست و گرنه از نظر اعتقادی، ما زبان عربی را زبانی مقدس می دانیم که مقدس ترین و معتبرترین کتب آسمانی بدان نازل شده است. در اینجا سخن بنده ناظر به جنبه علمی آن است و نه جنبه اعتقادی آن. موضوعی که حتی کسانی که معتقد به دین مبین اسلام هم نیستند، نمی توانند آن را انکار کنند. به این معنا که قوم عرب که قومی بوده است سخت پایبند زبان خود و شیفته فصاحت و بلاغت آن و مهمترین مسأله زندگی نزد آنان پرداختن به مسائل گوناگون زبان بوده است و از معیارهای مهم تشخیص نزد آنان زبان بوده است در چنین وضعی کتاب آسمانی قرآن به زبان آنها نازل شد و آنها آن را در اوج فصاحت و بلاغت یافتند و پذیرفتند که فصیحتر و

✽ فارسی و عربی ارتباطاتی با هم دارند که در هیچ دو زبان دیگری وجود ندارد.

متعلق به ده قرن پیش باشد، به طور طبیعی سواد بالاتری را نیاز دارد و نباید این امر را نقصی برای یک زبان و مزیتی برای زبان دیگر انگاشت. این چیزی است که اتفاق افتاده است. شاید اگر فرضاً قرآن کریم به زبان فارسی نازل می شد فارسی زبان هم به قرآن فارسی همین اعتقاد را پیدا می کرد و زبان فارسی هم به همین صورت در می آمد. بهر حال این حادثه برای زبان عربی رخ داد. با این ملاحظه است که الآن به عنوان مثال هنگامی که یک متن عربی مربوط به قرنهای پیش را بررسی کنیم درست مثل این است که این متن همین امروز نوشته شده است و البته این غیر از مسائل فنی قرآن است. اگر قرار بود آیات قرآن، و مخصوصاً سوره های مدنی آن که مشتمل بر آیات الاحکام است، همین امروز نازل شود، فرقی با شکل فعلی آیات قرآن نداشت یعنی مثل زبان روز است زبان قرآن کریم که چهارده، پانزده قرن از نزول آن می گذرد، زبانی است زنده و معاصر و گوئی همین امروز نازل شده است. البته اصطلاحاتی که به مناسبت مسائل روز اضافه یا کم می شود و تغییر می کند، صرفاً اصطلاحات

است و به استخوان بندی زبان ربطی ندارد این چنین موقعیتی که برای زبان عربی پیش آمده برای هیچ زبانی پیش نیامده است و اینطور که قرائن و امارات نشان میدهد، پیش هم نخواهد آمد.

به این معنی که کتابی آسمانی به زبانی پدید آید، اهل آن زبان، آن را به عنوان کلام خدا بپذیرند، حتی اصوات و حرکات آن را الهی بدانند و به این زبان و چارچوبهای آن متمسک شوند، و چنین چیزی قاعدتاً پیش نخواهد آمد. پس این امر اختصاص به زبان عربی دارد. بنابراین تنها زبانی که ما به یقین می‌توانیم بگوئیم که در طی قرون و اعصار همیشه زبان زنده و زبان روز خواهد بود (یعنی زبان مرده ندارد) همین زبان قرآن یعنی زبان عربی است. این است که بسیاری از زبان‌شناسان غربی که دچار تعصبات نژادی نیستند، به علما و دانشمندان، مخصوصاً متفکران توصیه می‌کنند که اگر شما در نظر دارید افکارتان، گفته‌هایتان و نوشته‌هایتان را در قرون آینده زنده نگاه دارید، باید به عربی بنویسید. زیرا تنها در این زبان است که ما می‌توانیم نسبت به درستی فهمان از متون گذشته مربوط به سیزده، چهارده قرن پیش یقین کنیم و مطمئن باشیم که فهم خوانندگان آثار ما در ده قرن بعد از مفاهیمی که ما به کار برده‌ایم، همان خواهد بود که ما فهمیده‌ایم. چون روح زبان و استخوان بندی آن عوض نمی‌شود. و این یکی از ویژگیهای زبان عربی است که زبانهای دیگر فاقد آن هستند.

✽ ما از آغاز زندگی حتی قبل از حیات و قبل از تولدمان و تا بعد از مرگ با زبان عربی تماس داریم.

داریم (نه عربی در فارسی که آن مساله دیگری است). ادعیه‌ای که قبل از تولد بر ایمان خوانده می‌شود اذانی که در گوش ما خوانده می‌شود، به عربی است؛ (به عربی نه عربی در فارسی). از همان آغاز زندگی سروکارمان با قرآن، با نماز و با ادعیه و از این قبیل است.

وقتی به تحقیقات ادبی یا تاریخی یا علمی و غیره در زبان فارسی می‌پردازیم، اغلب متون معتبر فارسی ماسملو از جملات، سطور، عبارات حتی صفحات و بخشهای عربی است. چه بسا ما یک کتاب فارسی را باز می‌کنیم و ملاحظه می‌کنیم که در خلال کلام آن به زبان فارسی، یک مرتبه به عبارتی عربی بر می‌خوریم، عبارتی کاملاً عربی و نه عربی در فارسی و نه به عنوان جمله معترضه، خیر، اصلاً دنباله مطلب به عربی بیان شده و دوباره به فارسی بر می‌گردد. بعد یک دفعه می‌بینیم دو صفحه آن عربی شد و الی آخر. و این در متون فارسی یک امر عادی بشمار می‌آید. حال کدام دو زبانی را سراغ داریم که این چنین ویژگی‌ای داشته باشند و اینقدر ارتباطشان تنگاتنگ باشد تازه پس از مرگمان تلقیناتی هم که بر ایمان خوانده می‌شود به زبان عربی است. به هر حال ما قبل از تولدمان تا پس از مرگمان با زبان عربی سر و کار داریم، با زبان عربی به عنوان یک زبان مستقل نه بعنوان تأثیر زبانی در زبان دیگر. به تعبیر دیگر تماس ما با زبان عربی در طول زندگی بقدری وسیع و گسترده است که زبان عربی را می‌توان زبان دوم مادری هر فارسی زبان بشمار آورد. و این پدیده‌ای است که هنگام آموزش زبان عربی نمی‌توان از آن غافل بود و بدان نپرداخت.

هدف از آموزش زبان عربی در ایران

مطالعه و آشنایی با زبان عربی در ایران از بیاموزد همان هدفی را دنبال می‌کند که محصل زبان انگلیسی در پی آن است؟ چون همانطور که می‌دانیم در اغلب کشورهای اروپائی و امریکائی واحدهای زبان عربی وجود دارد و خیلی هم کار می‌کنند و خیلی هم پیشرفت دارند. یعنی اسلوب آنها، روش آنها و سبکشان در بسیاری از موارد از ما جلوتر است زبان عربی را یاد می‌گیرند، آیا هدف ما از یادگرفتن زبان عربی همان هدفی است که یک محصل اروپائی دارد؟ طبعاً نه، چرا؟ چون یک انگلیسی زبان از عربی همان را می‌خواهد که عرب زبان و ما از زبان انگلیسی می‌خواهیم. منظور ما از آموختن زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی یا هر زبان دیگر چیست و به چه می‌خواهیم برسیم؟ می‌خواهیم به این برسیم که تا اندازه‌ای صحبت بکنیم، تا اندازه‌ای روزنامه و مجله و نامه و... را بخوانیم و معنی کنیم و بالاتر از این مطالب فارسی را به آن ترجمه کنیم. غیر عرب زبان هم از زبان عربی همین توقع را دارد. ولی آیا ما هم همین توقع را داریم؟ مسلماً خیر. ما از یک نظر همانطور که اشاره کردم زبان عربی را می‌توانیم

رابطه عربی و فارسی

اکنون می‌پردازیم به بررسی رابطه دو جانبه بین زبان عربی و زبان فارسی.

فارسی و عربی ارتباطاتی با هم دارند که در هیچ دو زبان دیگری وجود ندارد. این غیر از مساله تأثیر عربی در فارسی یا تأثیر فارسی در عربی است. این موضوع دیگری است و نمونه‌هایش را داریم، از قبیل تأثیر لاتین در برخی زبانهای فرنگی و تأثیر زبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و غیره در یکدیگر، یا ترکی در کردی و کردی در فارسی و غیره. این قبیل تأثیرات در همه زبانها وجود دارد و امری طبیعی است و موضوع بحث دیگری است. ولی چیزی که بنده می‌خواهم عرض کنم رابطه فارسی و عربی به عنوان دو زبان مستقل است نه به عنوان تأثیر بر یکدیگر. یعنی ما با زبان عربی به عنوان یک زبان مستقل بطور گسترده‌ای سر و کار داریم ما از آغاز زندگی حتی قبل از حیات و قبل از تولدمان و تا بعد از مرگ با زبان عربی تماس

*** تماس ما با زبان عربی در طول زندگی به قدری وسیع و گسترده است که زبان عربی را می‌توان زبان دوم مادری هر فارسی زبان به‌شمار آورد.**

بدانیم آنجا چه خبر است، رادیو را روشن می‌کنیم، در ضمن شنیدن خبر به اشکالات لغوی و زبانی برمی‌خوریم، به سراغ کسی می‌رویم که عربی درس می‌دهد و از وی اشکالات زبانی خود را می‌پرسیم. اعراض او از پاسخ به این بهانه که عربی قدیم خوانده‌ام، نه عربی جدید، پذیرفتنی نیست. عربی‌دان نباید زبان عربی را به دو قلمرو قدیم و جدید تقسیم کند و فقط به یک قلمرو بپردازد. از آن بالاتر ما در نماز جمعه شرکت می‌کنیم، خطبه نماز جمعه جزء نماز است و اگر ما این خطبه را نفهمیم مثل این است که قسمتی از نمازمان را نفهمیده‌ایم، خطبه هم به زبان عربی معاصر و عربی روز است و نه زبان قدیمی و زبان فقه و اصول و از این قبیل. بهرحال همه این ابعاد و جهات در آموختن زبان عربی در کشور ما جمع شده است. آیا می‌توان بعدی از این ابعاد را ندیده گرفت؟ خیر، نمی‌شود. یعنی هر وقت ما بخواهیم زبان عربی یاد بگیریم و یاد بدهیم، باید تمام اینها را در نظر بگیریم.

زبان عربی در طول تاریخ

با ملاحظه تاریخ زبان عربی از دید خودمان و نه از دید یک عرب زبان، می‌بینیم که این زبان برای مدتی راهی را طی کرده است و بعد منشعب شده است. تا حدود قرن چهارم، پنجم زبان عربی در ایران معمول بود و یک زبان زنده به شمار می‌آمد با آن صحبت می‌کردند، می‌نوشتند، می‌خواندند، (البته زبان فارسی هم به جای خود محفوظ بود) و طبعاً دگرگونیهای زبان عربی در آن موقع به طور طبیعی مثل زبانهای دیگر بود. اما از آن تاریخ به بعد اندک اندک زبان عربی از ما جدا شد، یک راه دیگر در پیش گرفت در حالی که در کشورهای عرب زبان و در نزد عرب زبانها یک راه دیگر را طی می‌کرد زبان عربی در نزد ما نوعی جمود یافت یعنی منحصر شد به مقداری متون و مسائل که مربوط به امور دینی، فقهی، مذهبی و از این قبیل امور بود. یاد دادن و یاد گرفتن این زبان توقف پیدا کرد و این در حالی است که این زبان در نزد عرب زبانها راه و مسیر خودش را با تحولات و دگرگونیهای بسیار ادامه داد (البته نه در روح زبان و استخوان بندی آن) تا به امروز رسید.

*** چگونه می‌شود ما پرچمدار اسلام باشیم در حالی که زبان اسلام و زبان رسمی این دین را ندانیم؟!***



زبان دوم مادری خود بشمار آوریم. یعنی هر ایرانی فارسی زبان مخصوصاً اگر مسلمان باشد، چه بخواهد چه نخواهد زبان دوم مادری او زبان عربی است. ما وقتی عربی می‌آموزیم برای این است که از قرآن و نهج البلاغه و از این گونه متون که در اوج ادبیات قرار دارند، سر در بیاوریم. چون نمی‌شود بگوئیم من عربی‌دان هستم ولی قرآن نمی‌دانم، من عربی یاد گرفته‌ام که دو کلمه حرف بزنم و به این کارها کاری ندارم، می‌خواهم بروم کشورهای عربی و عربی را فقط به منظور محاوره آموخته‌ام، این در فرهنگ ایرانی پذیرفته نیست. بنابراین یک ایرانی باید بصورتی زبان عربی را بیاموزد که این گونه متون را درک کند و اینها ادبیات عالی عربی است اینها چیزهایی هستند که اگر بخواهیم در زبانهای فرنگی هم سطح آنها را یاد بگیریم باید بیست سی سال وقت صرف کنیم. در عین حال ما از عربی‌دان توقع داریم مشکلات متون فارسی‌مان را که صدی هشتاد نود آنها به زبان عربی مربوط می‌شود حل کند (نه زبان عربی مستقل بلکه زبان عربی در فارسی). حالا اگر ما به یک عربی‌دان بگوئیم این کلمه که سعدی بکار برده، حافظ بکار برده، بیهقی بکار برده، یعنی چه؟ نمی‌تواند بگوید من نمی‌فهم، این را من نمی‌دانم، کسی از او نمی‌پذیرد. خوب اینها جزء مشکلات یک زبان است. در هر زبانی اگر کسی بخواهد به این مشکلات بپردازد، لااقل باید بیست سال در همان رشته خاص تحصیل کرده باشد. و این فقط در فرهنگ ما است که از عربی‌دان توقع داریم تمام اصطلاحاتی که در متون فارسی بکار رفته بدانند. اصطلاحات دینی، سیاسی، فقهی، جغرافیائی، نجومی، رمل و اسطرلاب و از این قبیل اصطلاحات که در متون فارسی فراوان است.

بعد دیگر وسائل ارتباطی است. امروز دیگر ارتباطات دنیا مثل قدیم نیست ما اکنون در جای خود نشسته‌ایم، اما تمام کشورهای عربی در خانه ما هستند. در فلان کشور عربی اتفاقی رخ می‌دهد، می‌خواهیم

زاویه این فاصله، یعنی فاصله بین زبان عربی در ایران و زبان عربی نزد اقوام عرب زبان طبعاً در ابتدا کوچک بود، ولی هر چه زمان گذشت بازتر شد و فاصله بیشتر گشت. به طوری که اکنون آن زبان عربی که در ایران داریم، یعنی همان زبانی که از حدود قرن چهارم، پنجم به این طرف ماندگار شده است، شاید بدون اغراق چهل پنجاه درصدش برای عرب زبان قابل فهم نیست، یعنی مطالبی را که ما بدین زبان می‌نویسیم ممکن است برای یک فارسی زبان عربی‌دان قابل فهم باشد، اما برای یک عرب زبان یا برای یک مسلمانی که عربی یاد گرفته قابل فهم نیست، چون زبان عربی در ایران یک راه جدا طی

*** اغلب تعمداً در گوش و فکر چنین القاء می‌کردند که زبان عربی به عنوان یک زبان زنده قابل آموختن نیست.**

کرده و زبان و ادبیات عرب در نزد عرب زبانان به راه دیگری رفته است.

تا حدود همین ده، دوازده سال پیش، یعنی اندکی قبل از انقلاب، اصلاً این دو شاخه کاملاً از هم بیگانه بودند. آن شاخه به این شاخه کاری نداشت و راه خودش را طی می‌کرد و ما نسبت به آن بیگانه بودیم. یعنی ما از ادبیات یا زبان اقصی نقاط عالم، حتی مثلاً لهجه فلان روستا یا فلان قبیله قاره آمریکا خبر داشتیم در حالی که از ادبیات و زبان فلسطین خبر نداشتیم که چه پیشرفتی کرده و چگونه با بالاترین ادبیات جهان رقابت می‌کند... ما نسبت به این مسائل بیگانه بودیم. حالا آیا واقعاً میتوان بهمین صورت ادامه داد؟ طبیعتاً خیر. چون همانگونه که ما اگر کسی فارسی را آنطور فراگیرد که ما فارسی زبانان او را درک نکنیم، آن زبان را فارسی نمی‌دانیم همینطور درباره زبان عربی. آن زبان عربی را که عرب زبان نفهمد، چگونه می‌تواند زبان عربی باشد؟ مسأله وقتی حساستر می‌شود که در نظر بگیریم ما داعیه پرچمداری اسلام را داریم می‌دانیم زبان رسمی و اصلی اسلام عربی است و این موضوع رسماً هم تصویب شده است، و حتی دولت ایران قبل از انقلاب هم در کنفرانس اسلامی به آن رأی مثبت داد. حال چگونه می‌شود ما پرچمدار اسلام باشیم در حالی که زبان اسلام و زبان رسمی این دین را ندانیم؟! این امکان پذیر نیست و اصلاً درست نیست، این برای ما نقص است.

بنابراین ما ناچار هستیم هنگام آموختن یا آموزاندن زبان عربی تمام این ابعاد را در نظر داشته باشیم. هر کدام را نادیده بگیریم، یک بُعد آن ناقص خواهد ماند.

و گاهی بُعدی ناقص می‌شود که حتی تمام ابعاد دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آنها را محو می‌کند.

ویژگی خاص زبان عربی

یکی دیگر از خصوصیات زبان عربی که بازهم در زبانهای دیگر وجود ندارد، این است که گویشها و لهجه‌های مختلف آن تأثیری در زبان فصیح آن ندارد. چون در زبانها این امری طبیعی است که زبان فصیح، نوشتاریش، رسمیش، حالا هر اسمی برای آن بگذاریم، یک چیز است و زبان عامیانه و محلی و خودمانی آن یک چیز دیگر. در مواردی فرق این دو زیاد و در مواردی اندک است ولی بسالآخره اختلاف موجود است. و با اختلاف مناطق، تغییر می‌کند. تنها زبانی که از چهارده پانزده قرن پیش تاکنون، در همه دنیا یکسان مانده است و قاعدتاً تا آخر همینطور خواهد ماند، زبان عربی است یعنی با مراجعه به زبان عربی کتاب، روزنامه، مجله و نشریه‌ای که مثلاً در قاهره یا در بغداد، دمشق، الجزایر، ریاض، تهران، پکن، مسکو یا در هر نقطه دیگر دنیا منتشر بشود، ممکن نیست که ما بتوانیم بفهمیم که مربوط به کدام نقطه است. از شنیدن صدای عربی رادیو، اگر عربی فصیح باشد امکان ندارد ملتفت بشویم که این گفتار از کدام گوشه جهان است. و فقط در عربی چنین است همانطوری که عرض کردم، این امر به این خاطر است که قرآن نمونه اعلای رسمیت این زبان است و تغییر پذیر نیست و همیشه به همان روال پیش خواهد رفت. طبیعی است در راه آن کارشکنیهای بسیار شده و می‌شود و خواهد شد. در نزد خود عرب زبانان از قدیم این مسأله بوده حالا هم هست. بعد از این هم خواهد بود. عده زیادی اصرار دارند که زبان عربی را به طرف زبان لهجه‌ای و گویش محلی بکشانند. آنها می‌گویند کلمات و اصطلاحاتی که در گویشهای محلی به کار رفته، باید وارد زبان رسمی بشود یا که زبان رسمی باید بسیاری از مسائل خود را ترک بکند و دنبال رو زبان مردم باشد. البته دلایلی هم می‌آورند. شاید دلایل بعضی از آنها روی حسن نیت باشد ولی مسلماً در بسیاری از آنها سوء نیت هم فراوان است. تمام تلاششان به خاطر این است که این انسجام را از هم بگسلند. این گونه افراد ظاهراً با زبان عربی دشمنی ندارند، پس دشمنی آنها با زبان اسلام است. یعنی با این لجاجت و پافشاری که برای این کار می‌کنند، تردیدی نیست که در پشت آن اسلام را هدف قرار داده‌اند، همان عنادی که ما هم در اینجا گرفتار بوده‌ایم و هستیم و خواهیم بود.

همانگونه که قبلاً اشاره شد، زبان عربی در ایران از حدود قرن چهارم و پنجم راه خود را جدا کرد. زبان رسمی فارسی بود و زبان علمی هم عربی شد. ولی کدام «علمی»؟ علمی که منحصر به یک رشته یا دو رشته معین از علوم آن روزگار بود. ولی اصلاً نمی‌شود این زبان را آموخت مگر خود شخص عرب زبان باشد. یعنی زبان عربی را در نظر ما هم‌شأن زبانهای باستانی و مرده چون لاتین و اوستایی و غیره کرده بودند و آموزش آن فقط مربوط به چند متن کهن و یافتن ریشه

کتابهای درسی

و حالا مقداری می‌پردازیم به کتابهای درسی. اغلب خواهان و برادران حتماً در جریان هستند که این کتابها تا اندازه‌ای تغییر کرده است و باز هم تغییر خواهد کرد و از قبل از انقلاب هم در حال تغییر کردن بوده است. بعد به مسائل انقلاب برخورد کرد و قدری این روند تعطیل شد مقداری به عقب برگشت و بار دیگر جهشهایی کرد. حالا مدتی است که به یک روال خاصی افتاده و امید این هست که انشاءالله با فعالیت و کوشش مسوولان، نتیجه مثبتی بدهد. البته نه در عرض یکی دو ماه یا یکی دو سال. باید سالهای آینده را در نظر گرفت. چون این برنامه‌ریزیها حتماً باید دراز مدت باشد، نه کوتاه مدت. می‌بایست ما نیز به‌طور طبیعی در عین آموختن آن به‌بچه‌ها، خود نیز بیاموزیم. نمی‌توانیم شانه خالی کنیم. البته روش صحیح همراه با کتاب باید باشد. ولی این که به‌ما این چنین یاد نداده‌اند و ما به این صورت نیاموخته‌ایم، پذیرفتنی نیست. یعنی با واقعیت تطبیق نمی‌کند، باید واقعیت را بپذیریم. واقعیت این است که آنگاه که ما داریم کتاب اول راهنمایی را درس می‌دهیم، دانش‌آموز ناگهان می‌گوید فلان کلمه را من دیروز در نماز جمعه شنیدم. معنای آن چیست؟ ما نمی‌توانیم به او بگوئیم نمی‌دانم. باید به او جواب بدهیم. نمی‌توانیم به او بگوئیم نماز جمعه را گوش ندهد. یا ممکن است بگوید بعد از ظهر تلویزیون را روشن کردم، عربی حرف می‌زد، این جمله یعنی چه؟ نمی‌توانیم بگوئیم نمی‌دانم. پس ناچار هستیم خودمان دنبالش برویم. حالا روش بد هست، کتاب بد هست، غلط هست، اینها به‌جای خود محفوظ، ولی خودمان باید به‌فکر خودمان باشیم و خودمان از عهده آن برآئیم. چون انسان اگر بخواند، می‌تواند. حداکثر این که امروز نمی‌تواند ولی، فردا می‌تواند، فقط باید بخواند. فقط یک مقدار همت و تحمل زحمت و قبول مسوولیت لازم است. یعنی خودمان واقعاً خودمان را مسوول بدانیم. واقعیت را قبول کنیم، خودمان در پی آن باشیم. اصلاً کاری به کتاب و اینها نداشته باشیم. باید یاد بگیریم. هیچ چاره‌ائی هم نیست. البته این امور باید به‌تدریج پیش برود و در مرحله اول کافی است این فکر را در ذهن محصل القاء کنیم که زبان عربی هم قابل یاد گرفتن هست. این برای نسل امروز ما کافی است. یعنی کافی است این فکر را که قرنهاست در ذهن ما فرو برده‌اند مبنی بر اینکه عربی یادگرفتنی نیست از صفحه ذهن نسل حاضر دور کنیم. چون این امر در نسل بعد لا اقل بیست درصد و در نسل مابعدش چهل درصد و سپس هشتاد درصد، جلو می‌رود و بعد از آن است که چون یک زبان عادی می‌شود و آموختن آن چون سایر زبانهای دنیا امکان پذیر می‌گردد.

* کسی توقع ندارد در عرض چند ماه و یا چند سال دیدگاههای چندین قرنی ناگهان عوض شود.

بعضی کلمات و از این قبیل بود. حالا آیا واقعاً این برای ما قابل قبول است؟ آیا می‌شود قبول کرد زبان قرآنی مرده است؟ یعنی کتابی که ما معتقدیم ابدی و همیشه زنده است، با زبانی مرده با ما سخن می‌گوید؟! طبعاً این برای ما پذیرفتنی نیست و باید در برابر این فکر مقاومت کرد. ولی متأسفانه قرنها تعلیم و تعلم زبان عربی در ایران به‌صورت این حالت مرده درآمد بود و منحصر شده بود به چند تا کتاب، آن هم کتابهای دستور زبان که اصلاً ارتباطی با زبان نداشت. این کتابها مشتمل بر قواعدی بودند که در خود زبان هم کاربرد نداشت. تازه اصل این کتابها هم معمولاً به عربی قدیم بوده که بعد به فارسی ترجمه شده است که طبعاً کار را مشکل‌تر کرده بود و اغلب مسائل آنها نه کاربردی دارد و نه نفعی، نه برای دنیا است نه برای آخرت. آموزش زبان عربی قرنها در ایران بدین صورت بوده است و همین باعث شده است که ما نسل در نسل از همان بچگی از عربی متنفر بشویم و حق هم داریم. چون انسان چیزی را که درک نکند از آن متنفر می‌شود. حالا این وضع را چه کسی باید تغییر دهد، چه کسی باید راه را اصلاح کند؟ همین ما. این وظیفه ماست، ما که می‌خواهیم زبان عربی را تدریس کنیم. البته مشکل است و با اشکالات فراوانی مواجه خواهیم بود. ما می‌خواهیم یک موضوع را درس بدهیم یا یاد بگیریم ولی در واقع هفت هشت شاخه می‌شود که هر شاخه‌ای خودش یک دنیا مطلب دارد. ولی آیا به‌سبب این اشکال می‌توان از زیر آن شانه خالی کرد؟ البته خیر. ما در ایران، از حدود چهار دهه قبل در برنامه‌ریزیها عملاً نشان داده‌ایم که زبان عربی را می‌توان به‌مثابه یک زبان زنده یاد گرفت و در عین حال هیچ منافاتی با آنچه از قدیم داشته‌ایم، نداشت، یعنی از راه زبان زنده عربی می‌توان بر زبان عربی به معنی قدیم هم تسلط یافت. اما عکس آن امکان پذیر نیست. ما در آموزش زبان عربی ناچار باید این روش را اتخاذ بکنیم. یعنی اساس را بر این بگذاریم که زبان را به‌عنوان یک زبان زنده و کامل فرا بگیریم و در این مسیر از آخرین و بهترین و جدیدترین روشهای تدریس زبان مثل هر زبان دیگر استفاده بکنیم. البته با در نظر گرفتن ابعادی که اشاره شد نه بدون آنها. که با این ملاحظه کار قدری مشکل می‌شود چون ابعاد مختلفی پیدا می‌شود. اگر با این سبک و روش پیش رفتیم، امید موفقیت هست والا در همان جایی خواهیم ماند که از قرنها پیش مانده‌اند و همینطور هم خواهیم ماند. در این موضوع امروز عرض بیشتری ندارم.